

## تعریفی نو از ژئوپلیتیک

M. R. Hafeznia ph.D

*The University of Tarbiat Modarres*

### **Geopolitics: A New Definition**

Since 1899, when the term geopolitics was first devised by Kjellen, it has undergone many ups and downs and experienced many conceptual changes. That is why it still suffers from the lack of a relatively comprehensive definition to show its scientific identity.

Among the definitions presented, those denoting the unidirectional deterministic influence of geographical factors on political issues are more prevalent. There are still some indicating the bilateral relations between geography and politics, or spatial analysis of relations and structures of power as well as global rivalry. None of these, however, enjoy a relative comprehensibility.

Having examined 20 definitions, the author has tried to present a new definition for the term geopolitics, based on the three elements of geography, power, and politics.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، جغرافیا، قدرت، سیاست.

خلاصه

ژئوپلیتیک، از زمان وضع واژه آن توسط کیلن در سال ۱۸۹۹ م تاکنون، ضمن اینکه دچار

فراز و نشیب بوده است از نظر مفهومی نیز دچار شناوری بوده و نتوانسته است از شفافیت و ثبات نسبی برخوردار شود. این امر بر ابهام آن افزوده، بطوریکه تعریف نسبتاً جامعی که بتواند به هویت علمی آن کمک نمایندارایه نشده است. در تعاریفی که تاکنون از ژئوپلیتیک به عمل آمده، غلبه با آنهایی بوده که سعی داشته‌اند از آن به عنوان دانش مطالعه رابطه یکسویه و جبری تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست یاد کنند.

هر چند تعاریف محدودتری درخصوص رابطه دوطرفه بین آنها و نیز تحلیل فضایی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی نیز آرایه شده است، لکن همه آنها فاقد جامعیت نسبی بوده و هر کدام بخشی از موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. در این مقاله نگارنده ضمن بررسی قریب به ۲۰ مورد تعریف آرایه شده از سوی صاحب‌نظران خارجی و ایرانی درباره ژئوپلیتیک، تعریف جدیدی را برپایه ارتباط متقابل سه عنصر جغرافیا، قدرت و سیاست آرایه می‌دهد که نسبت به تعاریف دیگر از جامعیت بیشتری برخوردار است. آنگاه تعریف مزبور را در قالب یک مدل سه وجهی توضیح بیشتری می‌دهد.

ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و نیز موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد اطلاق نیز برخوردار بوده است. این واژه در بین جغرافیدانان، سیاستمداران حرفه‌ای، نظامیها و متخصصین علوم سیاسی و روابط بین‌الملل رواج داشته و دارد. امروزه ژئوپلیتیک وارد محیطهای علمی و دانشگاهی شده و به صورت واحدهای درسی و یا حتی گرایشهای تحصیلی درآمده و بعضاً مؤسسات پژوهشی به این نام تأسیس گردیده است. از سوئی دیگر این اصطلاح از دهه هفتاد و هشتاد قرن بیستم به این طرف دچار بازخیزی شده و از رواج چشمگیری برخوردار شده است بطوریکه علاوه بر رسانه‌ها و سیاستمداران که در نوشته‌ها و گفته‌های خود آنرا به کار می‌گیرند مقاله‌ها و کتب فزاینده‌ای در سطح جهان تحت عنوان ژئوپلیتیک به رشته تحریر درآمده است.

این در حالیست که هنوز بر سر تعریف و مفهوم ژئوپلیتیک اتفاق نظر وجود ندارد و بالاتر

از آن برخی از ژئوپلیتیک به عنوان مطالعه، گفتمان، مسائل و غیره یاد می‌کنند و هویت علمی و

تخصصی برای آن قائل نیستند و از سوئی دیگر ادبیات ژئوپلیتیک روز بروز افزایش یافته و گرایشهای جدیدی تحت نام آن پدید می‌آیند که برای نمونه می‌توان از ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک آب، ژئوپلیتیک اطلاعات و غیر آن نام برد.

ولی این ادبیات آنطوری که گری (Gray 1977) می‌گوید فاقد نظام علمی است. تایلور (Taylor 1984) می‌گوید برخی مفاهیم کلیدی در ژئوپلیتیک وجود دارد که می‌تواند به بهترین وجه برای بحث در سطوح دولت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی سازمان یابد.<sup>[۱]</sup>

در پی بندهای ادبیات و مباحث ژئوپلیتیک تاکنون، اگرچه از روش مفهومی و نظری استفاده شده و بخش عمده‌ای از این ادبیات را بخود اختصاص می‌دهد ولی برخی نظیر جان الوقلین و لاک انسلین (John O'loughlin and LUC Anselin)، جان نیجمان (Jan Nijman) و دیگران<sup>[۲]</sup> و نیز پاتریک اسولیان (Patrich Osullivan)<sup>[۳]</sup> روشهای کمی و ریاضی را وارد مطالعات و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی نموده‌اند.

هرچند ممکن است تصور شود که جریان گسترش و کمال یک رشته علمی به سردرگمی مفهومی و فرایند استقرار پارادایم‌های مقبول کمک نماید ولی تداوم آن ممکن است باعث ایجاد ابهام در فلسفه، ماهیت و هویت علمی آن گردد چنانکه ژئوپلیتیک دچار چنین سرنوشتی شده است که اگرچه حوادث پس از جنگ جهانی دوم آن را به انزوای راند ولی باید اعتراف نمود که این واژه از حیث مفهومی و لفظی از تاریخی قریب به یک قرن برخوردار است و تقریباً با جغرافیای سیاسی همزاد می‌باشد و باید زودتر از این شالوده‌ریزی می‌شد. البته جغرافیای سیاسی جدید که توسط راتزل جغرافیدان آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۴) پایه‌گذاری شد برپایه مفهومی ژئوپلیتیک شکل گرفت.<sup>[۴]</sup> «واژه ژئوپلیتیک» برای اولین بار توسط رودولف کیلن عضو مجلس سوئد و استاد علوم سیاسی دانشگاه آپسالا که متأثر از اندیشه‌های جغرافیای سیاسی راتزل بود،<sup>[۵]</sup> در سال ۱۸۹۹ به کارگرفته شد. او عقیده داشت که ویژگیهای - نظامی، سیاسی و اقتصادی ملتها متأثر از اشکال فیزیکی و محیطی کشورشان می‌باشد.<sup>[۶]</sup> در واقع او از ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر کوهها، اقیانوسها، منابع طبیعی، انرژی، جمعیت و غیر آنها بر اهمیت سیاسی کشور نتیجه می‌گرفت.

راتزل خودش بر اساس یک قیاس بیولوژیکی به رشد فضایی دولت‌ها اعتقاد داشت و قوانین هفتگانه خود را در ارتباط با فضای حیاتی کشورها ابراز کرد. راتزل سه حقیقت اساسی جغرافیایی را در منزلت و رشد کشورها مؤثر می‌دانست: سرزمین مشخص و فضای معین همراه با موقعیت طبیعی و جغرافیای سیاسی در بین سایر کشورها، مردمی متجانس و وابسته به ناحیه جغرافیایی کشور، توسعه کشور از چارچوب طبیعی که کاتون اولیه آن بوده و بدلیل رشد جمعیت نیاز به سرزمین بیشتری دارد.<sup>[۷]</sup>

ژئوپلیتیک در نیمه اول قرن بیستم با نظریه‌های متعددی توسعه یافت. نظریه‌هایی که عمده به نقش فضای جغرافیایی در قدرت و استراتژیهای جهانی می‌پرداخت. نظریه قلب زمین مکیندر، قدرت دریایی ماهان، نظریه ریملند اسپایکمن و نظریه قدرت هوایی سورسکی هر یک به نحوی الگوهای فضایی خاصی را ارائه داده و بر تفسیر و برداشت از قدرت و کنترل جهانی تأثیر گذاشتند.<sup>[۸]</sup> در آلمان بین دو جنگ مکتب ژئوپلیتیک مقتدری تحت رهبری کارل هاوس هافر و متأثر از اندیشه‌های راتزل، لیکن، هلفورد مکیندر پدید آمد که سهم زیادی بر سیاستها و افکار عمومی آلمان از خود بجا گذاشت.<sup>[۹]</sup> حوادث جنگ جهانی دوم نوعی بدبینی نسبت به ژئوپلیتیک را باعث گردید ولی در دوره جنگ سرد ژئوپلیتیک در روابط دو ابرقدرت آمریکا و شوروی بر انتخابهای استراتژیک در اهداف نظامی و سیاسی تأکید داشت. نظیر سیاست کمربند سدنفوذ (کانتین منت) به دور شوروی، استراتژی بازدارندگی اتمی، رقابت فضایی، تکنولوژیکی، اطلاعاتی و غیر آن با هدف افزایش قابلیت رقابت و کنترل جهانی.

با وجود اینکه ژئوپلیتیک در یک قرن گذشته موضوع مورد بحث بوده و از موقعیتهای برجسته‌ای نیز برخوردار شده است ولی بدلائل مختلف نتوانسته است به تعریف و مفهومی روشن که مورد توافق باشد برسد و حتی نسبت آن با جغرافیای سیاسی علی‌رغم رابطه تنگاتنگ با یکدیگر، بطور وضوح مشخص نگردیده است و اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متناقضی ابراز می‌شود. این وضعیت بر ابهام و پیچیدگی کار افزوده است. بطوریکه مجموعه‌ای از نظرات، مفاهیم کلی، دیدگاههای آمیخته با اغراض سیاسی، اظهار نظرهای غیر علمی، توصیفها و

تعبیرهای گوناگون، اصطلاحات اغراق‌گونه، کلی‌گوئیها، عبارتها و اصطلاحات ربطی تحت عنوان ژئوپلیتیک، اعتبار علمی و فلسفی آن را مخدوش نموده و ارزش علمی مفاهیم و قضایا و نظریه‌ها و ادبیات تبیین‌کننده آن را کاهش می‌دهد و مانع از این می‌شود که ژئوپلیتیک بتواند از ثبات موضوعی، فلسفی و اصولی و نیز روش‌شناسی و منطق علمی برخوردار گردد.

هرچند ممکن است این امر از طبیعت رشته مادر آن یعنی جغرافیا نیز ناشی شود که خود دچار چنین مشکلی می‌باشد. ولی عمده مسئله به تعیین موضوع، فلسفه ژئوپلیتیک و تعریف مشخصی از آن برمی‌گردد و اینکه باید ادبیات ژئوپلیتیک مورد پالایش قرار گرفته و امور ذهنی و غیرعلمی از امور علمی منفک شده و مباحث و ادبیات علمی آن سازمان یافته و نظام‌مند گردد تا بتواند به عنوان یک رشته علمی روبه رشد در محیط‌های علمی و دانشگاهی ابراز وجود نموده و از طریق کشف قواعد و قوانین کلی در خدمت نیازهای جامعه بشری قرار بگیرد.

برای دستیابی به این هدف ارایه تعریفی از ژئوپلیتیک که به قول معروف موضوع و دایره آن را تبیین نموده و به عبارتی تصورات معلومی که به روشن شدن ماهیت آن بیانجامد در ذهن ایجاد کند<sup>[۱۰]</sup> یک ضرورت اساسی است.

البته این به این معنی نیست که تاکنون برای ژئوپلیتیک تعریفی ارایه نشده است ولی نکته اینجاست که تعاریف ارایه شده از سوی صاحب‌نظران این موضوع چه در منابع فارسی و چه در منابع انگلیسی تا آن حد که نگارنده به آنها دسترسی داشته است، از جامعیت نسبی و همگونی برخوردار نیست. ضمن اینکه در بسیاری از منابع و نوشته‌ها بجای ارایه تعریف، اقدام به تعبیر و تفسیر و انجام توصیف‌های گوناگون شده است نظیر: دانش کسب قدرت، دانش رقابت، مناطق بحرانی، تحلیل نظام‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، دانش برخورد دولتها و اختلافات مرزی، علم منازعات و کشمکشها، دانش تحلیل موقعیت جغرافیایی کشورها، دانش شناخت و کنترل مکانها و مناطق استراتژیک، سازنده سیاست خارجی، تحلیل‌گر مسائل استراتژیک، مدیریتهای فراملی، نگرش جامع به جهان، جهانی‌سازی و فضایی‌سازی سیاستهای بین‌المللی و نظایر آن که

به‌همان‌آمیخته با اغراض و سلیقه‌های شخصی و نیز اغراقها می‌باشد.

برخی ژئوپلیتیک را با جغرافیای سیاسی همراه دانسته و برخی آن را متفک از جغرافیای سیاسی دانسته و برخی هم آن را شاخه‌ای از آن می‌دانند برخی نیز ژئوپلیتیک را جغرافیای سیاسی کاربردی می‌خوانند. مثلاً دکتر پیروز مجتهدزاده در نوشته‌هایش بدون اینکه تعریفی از واژه ژئوپلیتیک ارائه دهد آن را همراه با جغرافیای سیاسی بکار برده و بصورت پسوند واژه‌هایی نظیر نظام، جهان، منطقه و غیر آن تکرار می‌کند<sup>[۱۱]</sup> و به نظر می‌رسد تفاوت چندانی قائل نبوده و نسبت آنها را نیز بازگو نمی‌نماید.

کارل هاوس هاوفر بین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی تفاوت قائل است. او ژئوپلیتیک را هنری پویا و جغرافیای سیاسی را دانشی ایستا توصیف می‌کند.

همچنین اوتوماثول (Ottomaul) یکی از جغرافیدانان برجسته آلمانی ژئوپلیتیک را نیاز فضایی دولت و جغرافیای سیاسی را دانش مطالعه فضا می‌داند.<sup>[۱۲]</sup>

از جمله کسانی که معتقدند ژئوپلیتیک جغرافیای سیاسی کاربردی است می‌توان از هارتشورن (Hartshorne) نام برد که می‌گوید «ژئوپلیتیک عبارتست از کاربرد دانش و تکنیکهای جغرافیای سیاسی در مسائل روابط بین‌المللی».<sup>[۱۳]</sup> چنین طرز تفکری قبل از جنگ جهانی دوم نیز در برخی کشورها وجود داشت.<sup>[۱۴]</sup> در دوره بعد از جنگ سرد کسانی مانند جورج دیمکو و ویلیام وود (George J. Demok and William B. Wood) نیز ژئوپلیتیک جدید یا ژئوپلی نومیک را معادل جغرافیای سیاسی کاربردی می‌دانند.<sup>[۱۵]</sup> سائل بی‌کوهن (Saul B. Cohen) جغرافیدان سیاسی معروف آمریکایی که به عنوان یک محقق دانشگاهی در حوزه ژئوپلیتیک فعالیت می‌نماید معتقد است ژئوپلیتیک مطالعه کاربردی رابطه فضای جغرافیایی با سیاست است. او که به ژئوپلیتیک قدیم و جدید معتقد است می‌گوید ژئوپلیتیسین‌های آمریکایی عموماً از حوزه تاریخ و روابط بین‌المللی و یا حوزه نظامی برخاسته‌اند و فاقد رتبه دانشگاهی در جغرافیا بوده‌اند (نظیر رابرت استروش - هاپ، جرج کنان، هنری کیسینجر، زیبیگنیو برژینسکی). بنابراین نگرشی ایستا داشته و تنها به عوامل جغرافیایی فاصله، اندازه، شکل، اشکال طبیعی توجه داشته‌اند و در نگرش آنها، جغرافیا به عنوان الگوهای فضایی و روابط، که منعکس کننده

فرایندهای انسانی و طبیعی پویا هستند غایب می‌باشد.

اومی‌گویدبر خلاف ژئوپلیتیک قدیم که ابزار جنگ بود، ژئوپلیتیک جدید برای توسعه همکاری بین‌المللی و صلح می‌تواند به خدمت درآید. ژئوپلیتیک جدید بر تکامل جهان سیاسی به عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاسهای مختلف، از سطح محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد. [۱۶]

از سویی دیگر طرز تفکری جدید با طرح ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها زیرساختهای ژئوپلیتیک کلاسیک و اندیشه‌های جهانی سازی سیاستها را مورد چالش قرار می‌دهد [۱۷] بلکه اساساً علمی بودن ژئوپلیتیک را مورد سؤال قرار می‌دهد. در این میان ژناروید اتوتایل، سیمون دالبی و پاول روتلدج که در نگارش کتابهای «ژئوپلیتیک انتقادی» و «مجموعه مقالات ژئوپلیتیک» نقش داشته‌اند معروفیت دارند. نویسندگان کتاب اخیر الذکر می‌گویند: ژئوپلیتیک یک موضوع علمی از دانش نیست بلکه یک گفتمان علمی و دانش قدرت است و ژئوپلیتیک درباره‌ی اینکه چگونه روشنفکران، مؤسسات و ایدئولوژیها، ساختارهای قدرت را در درون کشورها بوجود می‌آورند بحث می‌کند [۱۸]. اتوتایل ژئوپلیتیک را شکلی از قدرت و دانش می‌داند که محصول رقابتهای امپریالیستی دهه‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ و جنگهای جهانی اول و دوم می‌باشد. بیان دیدگاههای مزبور صرفاً بمنظور توجیه شالوده‌ریزی ساختاری علمی برای ژئوپلیتیک بود زیرا دیدگاههای متفاوت و دور از هم نه تنها به ذخیره‌سازی ادبیات سیستماتیک این موضوع کمک نمی‌نماید بلکه درجه‌ی سیالیت و نوسان آن را بالا برده و مانع از ثبات و شالوده‌گذاری علمی آن شده و موجودیت آنرا علی‌رغم دوره‌های شکوفایی نظیر امروز بخطر می‌اندازد.

از این رو نگارنده می‌کوشد ابتدا نگاهی به تعاریف و بعضاً تعابیر رایجتر درباره‌ی ژئوپلیتیک، چه در منابع داخلی و چه در منابع خارجی، انداخته و ضمن بررسی مختصر آنها، به ارزیابی تعریفی دیگر که در ضمن دیدگاهها و منظرهای به ظاهر متفاوت که از سوی سایر صاحب‌نظران ابراز شده است را تا اندازه‌ای پوشش دهد بپردازد:

۱- رابرت استروش هوپ (Robert Sttauz-Hupe) درباره‌ی ژئوپلیتیک در سال ۱۹۴۲

«ژئوپلیتیک یک طرح جهانی استراتژی سیاسی است که از سوی نظریه پردازان دهه ۱۹۲۰ آلمان بطور استادانه‌ای پرداخت شده است. این طرح کلان هدف و چرایی غلبه و پیروزی را نشان می‌دهد و استراتژیست نظامی را در جهت ساده‌ترین روش پیروزی هدایت می‌کند.» [۱۹]

قریب به توصیف مزبور از ژئوپلیتیک، کولین زگری (Colin's Gray) نویسنده کتاب ژئوپلیتیک عصر هسته‌ای در سال ۱۹۷۷ که یکی از استراتژیستهای معاصر آمریکا و عضو مرکز اطلاعات استراتژی ملی آمریکا است می‌نویسد: «ژئوپلیتیک عبارتست از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک» [۲۰]. در این توصیف و تعریف ملاحظه می‌گردد که تحت شرایط خاص جنگ جهانی دوم و نیز حوزه تخصصی صاحب‌نظر، نگرش آنها به ژئوپلیتیک بیشتر جنبه نظامی و استراتژیک دارد و ماهیت آن را رابطه بین عوامل جغرافیایی با امور نظامی و استراتژیک تعیین می‌نماید.

چیزی که اساس ژئوپلیتیک را در دوره جنگ سرد و روابط بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تشکیل می‌داد مسائلی نظیر طرحهای استراتژیک نظامی، بازدارندگی اتمی، کنترل‌های دریایی و ارتباطی، پیمانهای سیاسی و نظامی، تقابل قدرت‌بری و بحری و غیر آن بود.

۲- نویسنده کتاب جغرافیای استراتژیک در تعریف ژئوپلیتیک می‌نویسد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی، تاریخی و مؤسسات

کشورها بویژه روابط آنها با سایر کشورها و یا دولت‌ها.» [۲۱]

در این تعریف بر رابطه یکسویه تأثیر جغرافیا بر هویت سیاسی و نهادی ملت و روابط آنها با سایر ملت‌ها به عنوان ماهیت ژئوپلیتیک تأکید شده است.

۳- نویسنده کتاب انگلیسی اصول جغرافیای سیاسی چنین می‌نویسد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از علم روابط بین فضا و سیاست، که می‌کوشد دانش جغرافیا را در

خدمت رهبران سیاسی قرار دهد.» [۲۲] در این تعریف ضمن اطلاق «علم» به ژئوپلیتیک، روابط ظاهراً دو جانبه فضا و سیاست مورد توجه بوده و بر بعد کاربردی آن نیز تأکید شده است که اجمالاً از آن به عنوان علمی کاربردی یاد گردیده است.



۴- دیکشنری اکسفورد تعریف زیر را ارائه می دهد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه چگونگی تأثیرپذیری سیاستها از عوامل جغرافیایی» [۲۳] در این تعریف بر رابطه جبری و یکسویه تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاستها بطور کلی تأکید شده است. ۵- دیکشنری ویستر تعاریف متعددی را بیان می کند که دو مورد آن بدین شرح است. الف - «ژئوپلیتیک عبارتست از تأثیر عوامل جغرافیایی، اقتصادی و جمعیتی بر سیاستها، بویژه سیاست خارجی کشور.»

ب- «ژئوپلیتیک عبارتست از، ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی به نحوی که باعث مشخص شدن کشور یا منطقه ویژه ای بگردد.» [۲۴]

در این تعریف به تأثیر یکسویه عوامل جغرافیایی، اقتصادی و جمعیتی بر امور سیاسی بویژه سیاست خارجی کشورها تأکید شده است البته عوامل اقتصادی و جمعیتی در آن شفافتر دیده شده اند. در حالیکه در تعاریف دیگر در درون واژه جغرافیا مستتر بودند. در تعریف دومی تأکید بر مفهوم ژئوپلیتیک به عنوان دانش مطالعه یک منطقه یا کشور مشخص و با ویژگیهای خاص منبعت از ترکیب عوامل جغرافیایی و سیاسی بعمل آمده است.

۶- دکتر عزت اله عزتی در پیشگفتار کتاب ژئوپلیتیک و نیز کتاب ژئواستراتژی تعاریف زیر را ارائه می دهد.

الف - «سیاستهای جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، در حقیقت نتایج جغرافیایی یک سیاست است؛ بعبارت دیگر در ژئوپلیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می شود.» [۲۵]

ب - «ژئوپلیتیک به بررسی تأثیر پدیده های جغرافیایی بر ساختارها و نهادهای سیاسی، حکومتی و غیر حکومتی و تحولات آنها و خصوصیات روابط با دیگر دولتها می پردازد.» [۲۶] در تعریف اولی قدری ابهام وجود دارد زیرا بخش اول تعریف حکایت از تأثیر اعمال یک سیاست بر جغرافیا را دارد و در بخش دوم تعریف به تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست ملل تأکید می کند. ابهام موضوع در اینجا است که مشخص نیست آیا منظور رابطه دوطرفه است (بین سیاست و جغرافیا) یا اینکه اشتباهی، در عبارت گزینی رخ داده است و در واقع منظور همان

تأثیر یکسویه عوامل جغرافیایی بر سیاست ملل بطور اعم می‌باشد.

در تعریف دوم وضوح بیشتری دیده می‌شود و آن تأکید بر رابطه یکسویه پدیده‌های جغرافیایی بر سیاست است که با تفصیل آن مفهوم سیاست نیز بازتر شده است و طیفی از ساختارها و نهادهای سیاسی اعم از حکومتی و غیرحکومتی و تغییر تحولات آنها و نیز ویژگیهای روابط یک دولت با سایر دول را شامل می‌گردد.

۷- دکتر علی‌اصغر کاظمی در کتب «نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل» و «روابط بین‌الملل در ثنوری و در عمل و مدیریت بحرانهای بین‌المللی» تعریف زیر را بیان می‌کند که البته بیشتر جنبه توصیفی دارد:

«شناخت صحیح عوامل ثابت و متغیر ناشی از جبر جغرافیایی و تأثیر متقابل آنها و ضرورت‌هایی که سیاستهای برخورد با آنها را تبیین می‌کند ژئوپلیتیک نامیده می‌شود.» [۲۷]

این تعریف و تغییر آمیخته با ابهام است. زیرا در تشریح و توصیف‌های بعدی از عوامل ثابت و متغیر، بر اثر جبری آنها بر سیاست‌گزینی و تصمیم‌گیری تأکید شده است در حالیکه این مسئله در تعریف، گویا و شفاف نیست. در واقع هدف تعریف بیان همان تأثیر یکسویه عوامل جغرافیایی بر سیاست می‌باشد.

۸- گراهام فولر نویسنده آمریکایی درباره ژئوپلیتیک می‌نویسد:

«ژئوپلیتیک بخشی از یک فن قدیمی است که در هیأت کلاسیک خود بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار دولت تأکید می‌کند. از دیدگاهی سنتی محل استقرار یک کشور، همسایگان آن، محورهای ارتباطی و منابع طبیعی و فیزیکی عوامل تغییرناپذیر و مصالحی بنیادی تلقی می‌شوند که اعمال یک دولت را محدود می‌کنند.» [۲۸]

در این تعریف و توصیف بر رابطه یکسویه تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت به عنوان ماهیت ژئوپلیتیک تأکید می‌شود.

۹- پیتر تایلور جغرافیدان سیاسی مشهور انگلیسی و سردبیر کنونی فصلنامه معروف

«جغرافیای سیاسی<sup>۱</sup>» می‌نویسد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از، مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، بویژه رقابت بین قدرتهای بزرگ و اصلی.»<sup>[۲۹]</sup>

در این تعریف موضوع ژئوپلیتیک را قدرت دانسته که کیفیت پخش آن بین دولتها در فضا و رقابتها و مناسبات قدرت بین آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از اینرو با تعاریف کلاسیک ژئوپلیتیک تفاوت می‌نماید.

۱۰- دیکشنری جدید جغرافیا تعریف زیر را ارائه می‌دهد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از اصطلاح جایگزین برای آن جنبه جغرافیای سیاسی که تأکید بر روابط جغرافیایی دولتها دارد. ژئوپلیتیک قبل از جنگ جهانی در رابطه با تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیستمهای سیاسی مورد توجه قرار گرفت.»<sup>[۳۰]</sup>

در این تعریف ژئوپلیتیک بخشی از جغرافیای سیاسی دانسته شده که تأثیر عوامل جغرافیایی بر دولتها و روابط آنها با یکدیگر را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۱۱- یکی از منابع فارسی که نگارنده موفق به پیدا کردن مشخصات آن نشد تعریف زیر را

از ژئوپلیتیک ارائه داده است:

«ژئوپلیتیک رشته ایست استدلالی و تا حدودی ریاضی و منطقی که به محاسبه دقیق و صحیح

نتایج رویدادهای سیاسی و اظهار نظر عمیق و قابل اعتماد درباره مسائل جهانی می‌پردازد.»<sup>[۳۱]</sup>

در این تعریف موضوع ژئوپلیتیک رویدادهای سیاسی مربوط به مسائل جهانی در نظر گرفته شده که با بکارگیری روشهای ریاضی و منطقی امکان محاسبه دقیق نتایج این رویدادها فراهم می‌آید بنابراین ماهیت ژئوپلیتیک را مطالعه رویدادهای سیاسی در مقیاس کروی تشکیل می‌دهد.

۱۲- دیکشنری جغرافیای انسانی، نگاه زیر را به ژئوپلیتیک دارد:

«ژئوپلیتیک یک مفهوم قدیمی و بلند مدت است که در مطالعات جغرافیایی، فضا را از آن

جهت که در فهم تأسیس روابط بین الملل اهمیت دارد مورد توجه قرار می‌دهد.»<sup>[۳۲]</sup>

*Archive of SID*

این دیکشنری که سر ویراستار آن ار، جی، جانستون، جغرافیدان مشهور می باشد در سیر

تطور ژئوپلیتیک در قرن بیستم سه رویکرد بشرح زیر ذکر می نماید:

الف- رویکردستی: در نیمه اول قرن بیستم با نظریه های عمومی قدرت آب و خشکی همراه بود.

ب- رویکرد روابط قدرت: برویژگی سلسله مراتبی دولتهادر یک نظام جهانی و موازنه قدرت تأکید دارد.

ج- رویکرد اقتصاد سیاسی: بر نقش تحولات اقتصاد جهانی و بازیگری کشورها در آن تأکید می نماید.

در این تعریف موضوع ژئوپلیتیک، روابط یک جانبه تأثیر فضای جغرافیایی در مناسبات

بین المللی و روابط دولتها با یکدیگر در نظر گرفته شده است.

۱۳- اف. جی مانک هاوس در دیکشنری جغرافیا، ژئوپلیتیک را اینگونه تعریف می کند:

«ژئوپلیتیک واژه ای است که از اصطلاح آلمانی Geopolitik مشتق شده و به مطالعه تأثیر

عوامل جغرافیایی بر نظامهای سیاسی می پردازد.»<sup>[۳۳]</sup> در این تعریف نیز مشابه برخی تعاریف

دیگر موضوع ژئوپلیتیک را تأثیر یکسویه و جبری عوامل جغرافیایی بر نظامهای سیاسی و

حکومتها می داند که می تواند بر ساختار، کارکرد و رفتارهای آنها تأثیر داشته باشد.

۱۴- پاتریک آسولیوان تعریف زیر را ارایه می دهد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه جغرافیایی روابط بین گردانندگان و مدیران قدرت اعم از

فرمانروایان ملی و نهادهای فراملی.»<sup>[۳۴]</sup>

از نظر سولیوان بعداساسی برخوردارین ملتها جنبه جغرافیایی دارد و در این تعریف بر نقش

جغرافیا و عوامل جغرافیایی بر مناسبات قدرت و روابط قدرتمندان چه در سطح ملی و چه در

سطح بین المللی تأکید شده است.

۱۵- سول بی کوهن جغرافیدان و ژئوپلیتیسین معروف و معاصر آمریکایی، می گوید:

«ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست، که تأثیر دو جانبه

الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمانها مورد مطالعه قرار می دهد.»<sup>[۳۵]</sup>

از نظر کوهن کنش متقابل فضایی و فرایندهای سیاسی در تمامی سطوح (ملی، بین المللی،

منطقه ای، قاره ای، استانی و محلی) سیستم ژئوپلیتیکی بین المللی را قالب ریزی و ایجاد می نماید.

نگاه کوهن به ژئوپلیتیک تا اندازه زیادی با نگرشهای کلاسیک تفاوت می کند از ویژگیهای

تعریف او قائل شدن رابطه دو جانبه بین جغرافیا و سیاست است که با تشریح هر کدام در قلمروی خاص، سیستم ژئوپلیتیکی جهانی را محصول کنش متقابل و مستمر آنها می‌داند.

۱۶- ژورنل اتوتایل (Gearoid O Tuathail) درک دیگری از ژئوپلیتیک داشته‌ومی‌نویسد:

«ژئوپلیتیک عبارتست از فضایی‌سازی سیاستهای بین‌المللی بوسیله مراکز قدرت و

دولتهای سلطه‌گر.» [۳۶]

اتوتایل به عنوان یک فرد منتقد و رادیکال که بر نحوه عمل مراکز قدرت در چارچوب

تعریف مزبور اشکال می‌گیرد موضوع ژئوپلیتیک را به عنوان یک دانش کاربردی، محدوده‌های فضائی متعلق سیاستهای بین‌المللی و حوزه‌های نفوذ آنها می‌داند.

۱۷- جان اگنیو (John A. Agnew) درباره ژئوپلیتیک چنین می‌گوید:

«مطالعه تأثیر جغرافیا بر روابط بین‌ملتها.» [۳۷]

بر اساس این تعریف او ماهیت ژئوپلیتیک را مطالعه تأثیر یکسویه و جبری عوامل

جغرافیایی بر روابط بین‌المللی می‌داند.

۱۸- میخائیل پاسیون (Michael Pacione) در این باره بدین شرح اظهار نظر می‌کند:

«نویسندگان مباحث ژئوپلیتیکی پس از جنگ، عموماً بر روابط بین جغرافیا و سیاست

خارجی در محیط متحول بین‌المللی تمرکز می‌نمایند.» [۳۸]

در این تعریف و توصیف نیز روابط دوجانبه بین جغرافیا و سیاست خارجی در شرایطی پویا

که خصلت نظام بین‌المللی است به عنوان موضوع ژئوپلیتیک تأکید شده است. لکن روابط بین‌الملل

که مورد توجه صاحب‌نظران دیگر می‌باشد در اینجا محدود به سیاست خارجی کشور گردیده است.

۱۹- جی (Jey) درباره تعریف ژئوپلیتیک چنین اظهار می‌کنند:

«ژئوپلیتیک، هنر و فرایند رقابت جهانی است.» [۳۹] این تعریف در اوج رقابتهای دوران

جنگ سرد (۱۹۷۹) و تلاش ابرقدرتها در کنترل مناطق جغرافیایی، منعکس‌کننده ضرورت

زمان خود است که در آثار دیگران نیز کمابیش مشاهده می‌شود چنانکه پیتر تایلور و

سودپتا ادھیکاری (Sudeepta Adhikari) در کتابهای جغرافیای سیاسی خود تقریباً چنین

مفهومی را بکار گرفته‌اند. [۴۰] آنها بر این نکته تأکید می‌کنند که «از نظر سیاسی، ژئوپلیتیک به

توصیف یک رابطه رقابت آمیز می پردازد در حالیکه امپریالیسم رابطه سلطه را توضیح می دهد.» مطابق این دیدگاهها ژئوپلیتیک یک دانش عملیاتی به حساب می آید.

### نتیجه گیری از تعاریف

همانطور که از تعاریف مزبور (۱۹ مورد) برمی آید:

اولاً دیدگاهها و نگرشهای متفاوتی نسبت به موضوع و ماهیت ژئوپلیتیک مشاهده می شود.

بطور مشخص پنج دیدگاه می توان در بین آنها دریافت:

۱- تأثیر جغرافیا بر امور نظامی - استراتژیک؛

۲- تأثیر یک جانبه جبری جغرافیا بر سیاست بویژه روابط بین الملل؛

۳- تأثیر دو جانبه جغرافیا و سیاست؛

۴- تحلیل فضائی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی؛

۵- دانش عملی فضائی سازی سیاستها و هدایت رقابتها؛

ثانیاً غلبه دیدگاهی در این تعاریف بر رابطه یک جانبه و جبری تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست است. تقریباً نیمی از تعاریف دارای چنین دیدگاهی بوده و سیاست، نهادهای سیاسی، حکومتها، روابط بین الملل و غیر آن را متأثر از عوامل جغرافیایی می دانند.

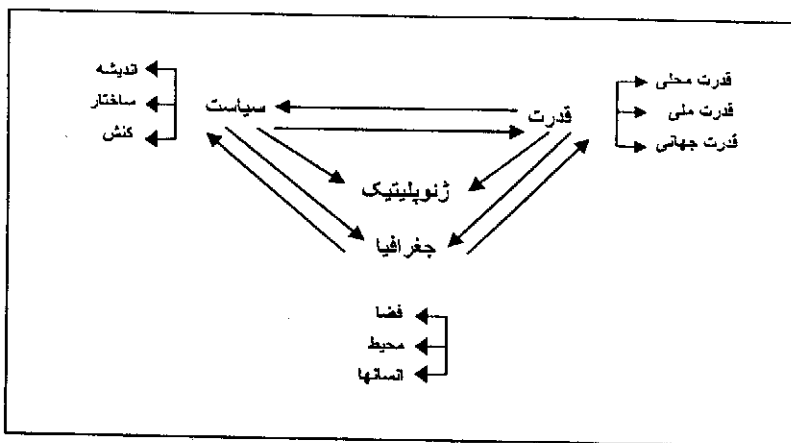
ثالثاً دیدگاه رابطه یک جانبه جبری از سابقه بیشتری برخوردار بوده و بر شکل گیری اندیشه و باور عمومی نسبت به ژئوپلیتیک تأثیر داشته است اما این دیدگاه به تدریج جای خود را به دیدگاههای جدید می دهد بویژه دیدگاه مربوط به تحلیل فضائی ساختار قدرت و رقابت جهانی.

رابعاً تعاریف مزبور علی رغم ارزشی که دارند از جامعیت نسبی برخوردار نبوده و هرکدام بخشی از موضوع را مورد توجه قرار داده اند. از اینرو نیاز به تعریفی جامعتر که نه تنها دربرگیرنده دیدگاههای مزبور بوده بلکه بتواند با حفظ ثبات و پایداری نسبی، تحولات آتی مؤثر بر گرایشات و تعریف گزینی های احتمالی را جذب نماید احساس می شود.

### تعریف نگارنده از ژئوپلیتیک

از دید نگارنده مفهوم ژئوپلیتیک مفهومی ترکیبی است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا،

قدرت و سیاست خصلتی ذاتی دارند. در واقع مسائل، موضوعات و پدیده‌های مورد توجه ژئوپلیتیک بگونه‌ای بالین سه عنصر ارتباط پیدا می‌نمایند. از اینرو موضوع ژئوپلیتیک را روابط متقابل بین آنها تشکیل می‌دهد بنابراین، تعریف «ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست.» این تعریف در قالب مدل سه وجهی زیر قابل تبیین و توضیح است:



مدل از: دکتر م. حافظنیا

در این مدل، جغرافیا در سه حوزه فضا، محیط و انسانها مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه فضا، تعاملهای فضائی، حوزه‌های نفوذ، سیستمها و ساختارهای فضایی مدنظر می‌باشد. در حوزه محیط، ویژگیها و عوامل محیط طبیعی و مصنوعی (انسان زده) نظیر موقعیت، وسعت منابع، اقلیم، آب و خاک، ساختهای اقتصادی و معیشتی، سکونتگاهها و غیر آن مورد توجه می‌باشد و در حوزه انسانها خصلتها و کارکردهای گروهی، نظیر ویژگیهای مردم شناسی، فرهنگی، روانشناسی اجتماعی، جمعیتی، سطح توسعه یافتگی، اخلاقیات و روحیات، عقاید و تمایلات عمومی، ترکیبات اجتماعی و غیر آن در ارتباط با ملت و گروههای بومی و ساکن مدنظر می‌باشد. عنصر سیاست نیز در سه حوزه ایدئولوژی و اندیشه سیاسی، ساختارها و سیستمهای سیاسی نظیر دولتها، سازمانهای بین‌المللی، نهادهای اجتماعی و مدنی و نیز کنش و رفتار سیاسی که از سوی بازیگران در پیش گرفته می‌شود مدنظر می‌باشد. بازیگرانی که اقدام به تصمیم‌گیری و کنش سیاسی می‌نمایند نیز در حوزه‌های مختلفی قرار دارند و شامل دولتها و

حکومتها، گروههای سیاسی، سازمانهای غیرحکومتی<sup>۲</sup>، نهادهای فراملی و بین‌دولتی<sup>۳</sup> و به عبارتی بین‌المللی و افراد نظیر نخبگان اجتماعی و رهبران سیاسی می‌باشند.

عنصر قدرت که از سوی بازیگران سیاسی اعم از دولتها، سازمانها، افراد و غیره بکار گرفته می‌شود در مقیاسهای مختلف محلی، ملی و بین‌المللی، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی تکنولوژیکی، ارتباطی - رسانه‌ای و غیر آن می‌باشد.

عنصر قدرت در هر سطحی و در هر بعدی چه از نظر تولید و چه از نظر کاربرد و چه از نظر الگوی پخش و رده‌بندی، به نحوی از عناصر دیگر یعنی جغرافیا و سیاست متأثر بوده و متقابلاً بر آنها تأثیر می‌گذارد.

بر اساس تعریف مزبور اولاً تعاریف گوناگون و دیدگاههای مختلف درباره ژئوپلیتیک هریک بنحوی در آن جای می‌گیرند بنابراین از جامعیت نسبی برخوردار است.

ثانیاً ظرفیت فراگیری تعریف مزبور زیاد است و در حوزه‌های محدودتری نظیر جغرافیا و روابط بین‌الملل، یا جغرافیا و سیاست، یا فضا و سیاست و یا الگوهای فضایی قدرت محدود نمی‌شود بلکه علاوه بر همه اینها به مسائل دیگر نیز می‌تواند بپردازد. در واقع دایره مفهومی آن، اموری نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزاع، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل، سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن که عمده مفاهیمی کلی و پایدار هستند را در بر می‌گیرد.

ثالثاً قلمرو تعلق ژئوپلیتیک تنها حوزه بین‌المللی نیست بلکه بر اساس این تعریف ژئوپلیتیک موضوعات مورد مطالعه خود را نه تنها در حوزه روابط بین‌الملل و در مقیاس کروی، بلکه در قلمروهای ملی، منطقه‌ای و محلی و حتی روابط اجتماعی خانواده‌ها می‌تواند بیابد. یعنی به همان نسبت که مطالعه نقش نفت خلیج فارس در فرایندهای سیاسی - نظامی بین‌المللی و یا تحول در ساختار قدرت جهانی موضوعات ژئوپلیتیکی هستند به همان نسبت رقابتهای



مکانی در داخل یک کشور یا ایالت بر سر دستیابی به فرصتهای توسعه و یا رفتار گروههای اجتماعی در جهت شکل دادن به نهادهای جامعه مدنی و کسب قدرت برای کنترل رفتار دولتها به منظور دستیابی به آسایش و رفاه بیشتر نیز موضوعهای مورد مطالعه در ژئوپلیتیک می باشند. رابعاً این تعریف تحولات تاریخی مفهوم ژئوپلیتیک را نیز شامل می گردد. یعنی سیر تکوین آن را در درون خود جای می دهد. به عبارتی تحولات تاریخی، تغییر نگرشها و گرایشها در ژئوپلیتیک بگونه ای در این تعریف جای می گیرند و از این لحاظ اصل استمرار سیر تکوین آن رعایت می گردد. خامساً در قالب این تعریف می توان بخوبی موضوعات مورد نظر را با روشهای علمی اعم از کمی و کیفی مورد مطالعه قرارداد و راه را برای دستیابی به نظریه ها و معلومات کلی و قوانین علمی هموار نمود و اتهام غیر علمی بودن و یا ذهن گرایی را از ژئوپلیتیک تا اندازه زیادی برطرف کرد.

### منابع و مآخذ

- 1-Pacione, Michael, *Progressin Political Geography*, Croom Helm, Australia, 1985, p.54
- 2-Don Ward, Michael, *The New Geopolitics*, Gordon and reach, U.S.A, 1992, pp.11,39,91.
- 3-Osullivan, Patrich, *Geopolitics*, Croom Helm, Australia, 1986, pp.39-106
- ۴- میرحیدر، دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سیمرخ، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۳.
- میرحیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، «سمت»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۷.
- 5-Glassner, Martin.Era, *Pohitical Geography*, John Wiley and sons, Canada, 1993, p.224
- 6-Agnew.J.A, *Encyclopedia-Encarta*, C.D, 1998.
- 7-Dikshit,R.D, *Political Geography*, Tata MC Graw-Hill, Second edition, New Delhi, 1995, P.6.
- 8-Glassner, Op.Cit, p.233.
- 9-Adhikari.S, *Political Geography*, Rawat Publications, New Delhi, 1997, p.38.
- ۱۰- خوانساری، محمد، منطق صوری، دانشگاه تهران، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۸۴
- ۱۱- روزنامه اطلاعات ۲۷ و ۲۸ اسفند ۱۳۷۶، شماره های ۳ و ۲۱۳۰۲، ص ۱۲.
- روزنامه اطلاعات ۳۱ خرداد ۱۳۷۸، شماره ۲۱۶۵۱، ص ۱۴.
- مجتهدزاده، پیروز، نگاهی به برخی مفاهیم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.
- 12-Dwivedi.R.L., *Fundamentals of political Geography*, Chaitanya Publishing House, Allahabad, India, 1990, p.4.
- 13-Ibid, p.5.
- 14-Glassner.M. E, Op.Cit, p.223

